بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مبادی اجتهاد 2](#_Toc432277624)

[تأثیرات زمان و مکان 2](#_Toc432277625)

[انصراف در این مقام 2](#_Toc432277626)

[تماثیلی از بحث فوق 2](#_Toc432277627)

[تشریح انصراف خفی 3](#_Toc432277628)

[لزوم کشف انصرافات خفی 3](#_Toc432277629)

[محورهای توسعه موضوع 3](#_Toc432277630)

[تشریح علیت ،فحوا و تنقیح مناط در این مقام 4](#_Toc432277631)

[جمع‌بندی 4](#_Toc432277632)

[اثر تعمق بخشی زمان و مکان 5](#_Toc432277633)

[تماثیلی در قبال مسأله 5](#_Toc432277634)

[تبدیل مولویت به ارشادیت 5](#_Toc432277635)

[خطابات ناظر به عرف زمان 6](#_Toc432277636)

[مسأله گوهر و صدف 6](#_Toc432277637)

[تشریح مسأله 6](#_Toc432277638)

# مبادی اجتهاد

# تأثیرات زمان و مکان

بحث در مقدمه دوازدهم در مبادی اجتهاد بود که مربوط به نقش مکان و زمان بود، اما به دلیل اینکه به همین عنوان در دوره‌های متأخر نقل‌شده است لازم بود بدین‌صورت مستقلاً بدان پرداخته شود. تاکنون به هفت مورد در این زمینه اشاره شد که چندین مورد باید بدان افزود که ممکن است در برخی از این امور تأملاتی باشد.

همه آنچه ذکر شد بیشتر از مواردی بود که تأثیرات در باب اجتهاد است که از بند چهارم در این رابطه و بندهای سابق فراتر از این امر بود.

## انصراف در این مقام

مورد هشتم در قبال انصراف است که مسأله مهم و صعوبی در باب اجتهاد است. اما درعین‌حال انصراف در مقام تخاطب را نمی‌شود منکر شد. این واقعیتی است که در بحث اطلاق و تقیید ملاحظه کرده‌اید.

## تماثیلی از بحث فوق

نقش آن، نقش بسیار برجسته ایست. تحولات زمان و مکان گاهی برای شناخت یک انصراف و درنتیجه تدقیق موضوع که اثر انصراف است، می‌تواند ایفای نقش کند. برای مثال فردی که مالک زمین شد، فضای عمق یا فوق تابعاً جزئی از همان ملک و ارض خواهد بود. درگذشته تحولات استکشافی امروزی نبوده و موضوع ساده تلقی می‌شده است.

اما در امروز دیده‌شده است که عمق زمینی می‌تواند به چند کیلومتر برسد و در آنجا حتی معدنی باشد. این حالت و فضای جدید ذهن فقیه را آماده برای شکل‌گیری انصرافی می‌کند و فقیه مطمئن می‌شود که اگر در زمان صدور روایت نیز این حالت حاصل می‌شد ذهن عرف به سمت مالکیت آن منابع و معادن نمی‌رفت.

## تشریح انصراف خفی

این موارد، انصرافات مخفی در متن است چراکه در آن زمان درک و محل ابتلایی از موضوع نبود. اما بااین‌وجود انصراف تالی، انصرافی مسلم است. حتماً این توجه وجود دارد که ادعای حصول انصراف در این موارد نیست بلکه تعبیر به انصراف نهفته می‌شود. این موارد متعدد است که تحولات پایه‌گذار انصرافی می‌گردد. در اصول در مباحث انصراف از این مطلب بحثی نشده است که باید بدان اضافه گردد.

همچنان که برای عدم انصراف نیز می‌توان گفت که مسافت شرعی انصرافی به وسایل دیروزی یا امروزی ندارد.

## لزوم کشف انصرافات خفی

یکی از مسائل مهم در مقام اجتهاد این است که فقیه بتواند به انصرافات نهفته مورداطمینان دست یابد که با شواهد متنی و ارتکازات صحیح عرفی می‌توان بدان دست‌یافت که در موضوعات مستحدثه به‌وفور می‌تواند مورد ابتلاء باشد که در موضوعات اقتصادی نیز متصور است و به شهید مطهری در یادداشت‌های اقتصادی که به ایشان نسبت داده می‌شود، مطالبی از این قبیل وجود دارد.

## محورهای توسعه موضوع

مسأله هشتم که مرتبط با این بحث است، اما عن علم مستقلاً بیان می‌گردد این است که؛

این محور در مورد توسعه موضوع است برخلاف انصراف که در رابطه به تضییق آن بود. این مبحث به اثرگذاری زمان و مکان در مورد تنقیح مناط می‌پردازد که موسع موضوع است. مثلاً در بحث زکات به نقدین یا انعام تعبیر شده است. در اینجا ممکن است کسی قائل شود که این امور موضوع اصلی نیست بلکه موضوع وسایل معاملاتی رایج است.

## تشریح علیت، فحوا و تنقیح مناط در این مقام

باید توجه داشت که در اینجا سه امر وجود دارد؛ علیت، فحوا و تنقیح مناط که این موارد در یک رتبه و خالی از صعوبت نیستند. در مواردی امر دائر مدار علت و حکمت قرار می‌گیرد که این حالت تشخیص علت را دشوار می‌کند. به‌عنوان‌مثال در آیه **«كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُم »[[1]](#footnote-1)**اگر علت باشد حکم اقتصادی خاصی از آن استفاده خواهد شد که در اجتماع نباید تراکم ثروت صورت بگیرد.

بعد دیگر در قبال تنقیح مناط است که در مواردی که راه رفتن موجب طهارت می‌شود، ممکن است کسی در اینجا ادعا کند که آسفالت را نیز دربر می‌گیرد. در اینجا درواقع موضوع عوض می‌شود؛ یعنی در مقام اجتهاد کشف می‌شود که مثلاً این کلمه موضوع نیست. کما اینکه در دو عدل دیگر نیز بدین گونه است.

## جمع‌بندی

بنابراین در بحث هفتم سخن از انصراف بود که مضیق موضوع است اما در بحث هشتم موضوع محدد است که با سه ابزار می‌توان موضوع را توسعه داد که گاهی در دلیل علت ذکر شود که بحث بیشتری را می‌طلبد که در اینجا معلل مصداق موضوع است. شاخصه دوم محواست که در اصول تکمیل‌شده نیست و جای بحث بیشتری دارد و شاخصه سوم که مرز باریکی با قیاس دارد، تنقیح مناط است و در اینجا می‌خواهد حکم را از موضوعی به موضوع دیگر سرایت دهد که اگر اطمینان نباشد تبدیل به قیاس خواهد شد.

درواقع امر در اینجا دائر بین محذورین است که اگر اطمینان بود باید اخذ گردد و اگر اطمینان نبود نباید مورد اخذ واقع شود. و در هر سه مورد در صورت عدم اطمینان فقیه با نوعی قیاس مواجه است و در همه این موارد امر دائر مدار بین وجوب و حرمت است. همان‌طور که در قبال انصراف گفته شد، انصراف باید مستبطن باشد، در اینجا نیز بدین‌صورت است که در هریک از این سه صورت باید استبطانی وجود داشته باشد.

## اثر تعمق بخشی زمان و مکان

محور نهم در قبال تعمق بخشی زمان و مکان به معنای دلیل است. گرچه ممکن است در بین آن و موارد سابق تداخلی داشته باشد ولی تفکیک آن اولی است.

## تماثیلی در قبال مسأله

اصل این حالت مسلم است و در مباحث فقهی امری مسلم است همانند روایات مربوط به سور توحید، حدید یا حشر که آیاتی در این سور است که باگذشت زمان مشخص می‌شود از این قبیل است. چراکه ابعاد عمیق توحید در اثر تحولات زمان و مکان و شرایط فکری بشر بیشتر گسترش می‌یابد که این مطلب نیازمند کار بیشتری است.

در فقه التربیه گذشت که با کودک باید همانند خود او برخورد کرد که در اشعار فارسی نیز این مضمون وجود دارد و روایات معتبری نیز در این زمینه وجود دارد که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ.» [[2]](#footnote-2)**

در روان‌شناسی بحث می‌شود که کودک شدن لازم است درکی از خصوصیات کودکی داشت که نسبت به گذشته این حالت تعمق پیداکرده است، اما درگذشته این معنی متصور بود که یعنی با کودک بازی کنید و بس. بنابراین نفس واژه درگذر زمان تعمق معنایی آن بیشتر کشف می‌شود. این حالت هم در معارف توحیدی و هم فقهی به نحو کم‌وبیش وجود دارد.

## تبدیل مولویت به ارشادیت

دهمین محور این است که گاهی تحولات زمان باعث می‌شود که حکم را از مولویت به‌سوی ارشادیت می‌برد. اصل در خطابات شرع بر مولویت بود اما درعین‌حال برخی خطابات است که از موضع عقلی ارشاد می‌کند کما اینکه ممکن است ارشاد به احکام عقلایی باشد که در این زمینه ممکن است فرازمانی و یا منحصر به همان عصر بوده است. در قبال دستورات پزشکی در روایات برخی چنین عقیده‌ای دارند که برای همان زمان و طبق فرآیند در همان زمان فرموده شده است.

## خطابات ناظر به عرف زمان

بنابراین مواردی فی الجمله در این قبال وجود دارد و فقیهی خطابات ناظر به عرف زمان را نفی ننموده است. اما در اینکه مصداق آن کم یا زیاد است اختلاف‌نظر زیادی وجود دارد. البته به این سادگی نمی‌توان بدین یقین دراین‌باره رسید همان‌طور که نمی‌شود اصل آن را انکار نمود و ارشاد نیز دارای چند معنی است که در اینجا مقابل مولوی مدنظر است.

### مسأله گوهر و صدف

محور دیگری که در اینجا وجود دارد، بحث گوهر و صدف دین است که بحث مدنظر روشنفکران دین است که برخی از روشنفکران که خود را به دین منسوب می‌کنند و در مسیحیت وجود دارد، همین بحث است که مقصود هسته و پوسته موجود در شرع است. این حالت هم در احکام و هم در معارف توصیفی وجود دارد.

### تشریح مسأله

مواردی که در سابق بیان شد نوعی از گوهر و صدف است، اما این گفتمان غیر ازآنچه است که گفته شد چراکه آن‌ها عقیده دارند هرآن چه که در شریعت گفته‌شده لایه رویین است و در پشت آن‌ها ارزش‌هایی است که آن‌ها مهم است. در این میان این لایه‌ها ثابت نیست و با پیشرفت زمان کشف می‌شود این موارد تنها ابزاری بوده است. این دیدگاه عقیده دارد که زمان و مکان کمک می‌کند که این موارد پوسته و روش بوده است.

همانند معاملات که آنچه مهم است ارزش‌هایی مثل عدم خیانت است اما ربا و سایر موارد چندان اهمیتی ندارد.

1. ـ 7/ حشر. [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة؛ ج‌21، ص: 486 [↑](#footnote-ref-2)